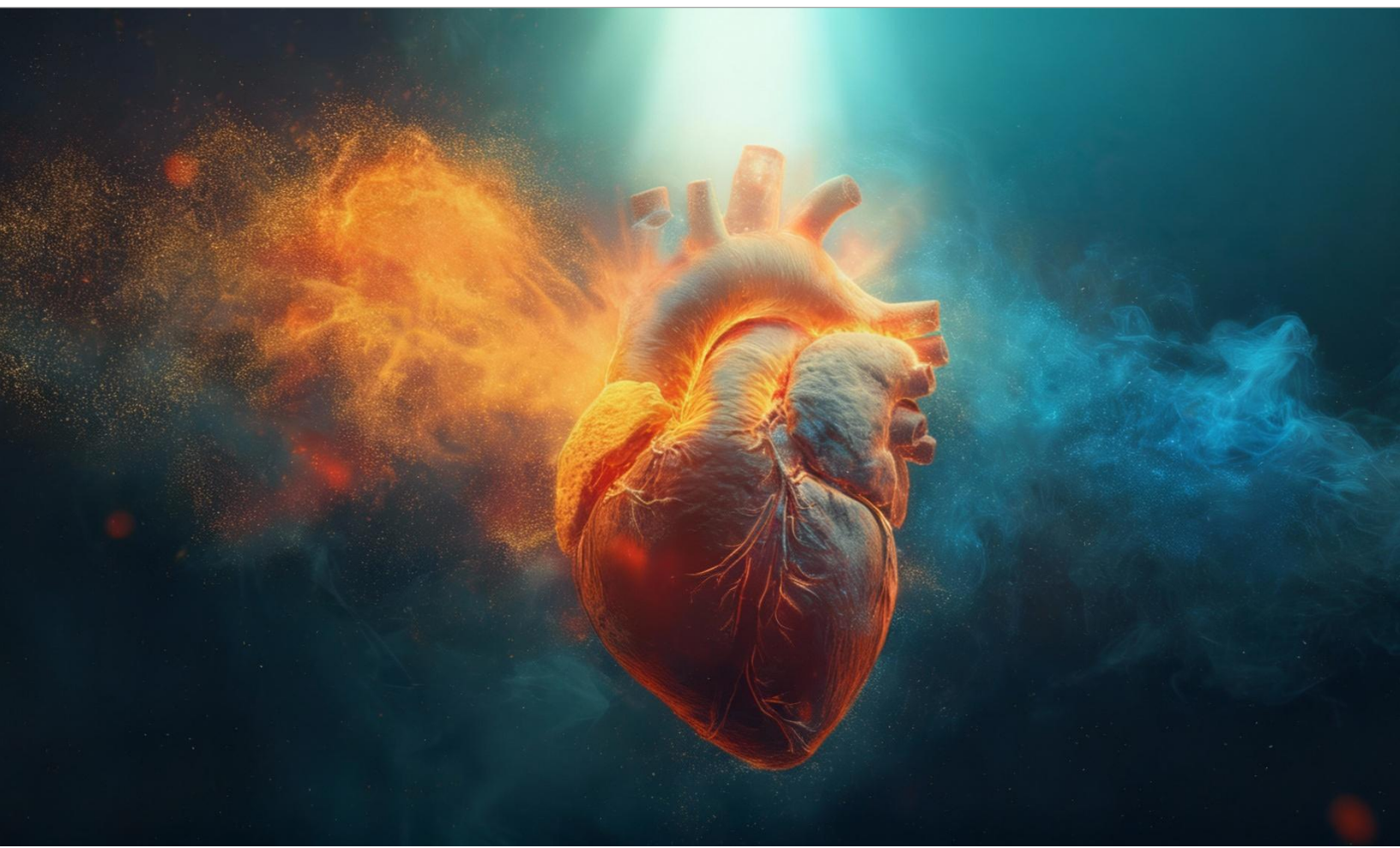




قواعدی در فقه قلوب (۶)

هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد

دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی



قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد^۱

دل تنها با الله متعال است که به بی نیازی می رسد؛ انسان چنان آفریده شده که همواره محتاج جلب سود و دفع ضرر است. جان او همیشه چیزی را می طلبد و ناچار باید مقصودی داشته باشد تا در کنارش آرام گیرد و به آن اطمینان یابد. هر معبودی هم که غیر از او باشد، نتیجه ای جز تباهی ندارد؛ همان طور که حق تعالی فرموده است: {لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا} [انبیاء: ۲۲] (اگر در آن دو (آسمان و زمین) معبودانی جز الله بودند، قطعاً هر دو تباه می شدند). صلاح دل ها تنها با عبادت الله یگانه و یاری خواستن از او

^۱ نگاه کنید به: مجموع الفتاوی (۱/ ۵۵)، (۱۰/ ۱۹۸)، و جامع المسائل ابن تیمیه - مجموعه سوم (۵۴) و مجموعه پنجم (۲۵۲). این قاعده کامل کننده و متمم قاعده پیشین است.

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

حاصل می شود. دل همواره به الهی نیاز دارد که او را بپرستد و به پروردگاری محتاج است که به او پناه ببرد. هیچ نیرو و توانی نیست جز به اراده الله و هیچ پناهی از او جز به سوی خود او وجود ندارد.

بنده اگر دینش را برای او خالص نکند، ناچار بنده غیر او می شود و چه در عبادت و چه در یاری جستن دیگری را با او شریک می سازد. این هم ناشی از نادانی بنده به سعادت خویش و ستمی است که به خود روا می دارد؛ مگر انسان چیزی جز «بسیار ستمکار و نادان» است؟! سعادت بنده در این است که جز الله را نپرستد و جز از او یاری نجوید. تنها با عبادت اوست که از هر معبود دیگری بی نیاز می شود و تنها با یاری اوست که از هر کمک رسان دیگری بی نیاز می گردد.

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

از همین رو، مشرک هرگز به آرامش چشم و بی نیازی دل نمی رسد؛ چرا که الله سبحانه و تعالی بندگان را بر فطرت پاک و حق گرا آفریده است؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر نوزادی بر فطرت [پاک] متولد می شود»^۱.

قلب بر فطرت اسلام سرشته شده است؛ فطرتی که همان تسلیم بودن محض در برابر پروردگار است و نه هیچ کس دیگر. دل به حکم فطرتش، تنها می خواهد الله را بپرستد؛ بنابراین جز با یاد او آرام نمی گیرد و طعم لذت و شادی واقعی را نمی چشد، مگر آنکه معبودش تنها او باشد.

هر معبودی جز او، مایه تباهی است؛ صلاح، کمال و خوشبختی دل هرگز با غیر او به دست نمی آید. اگر این بندگی محقق نشود، دل در عطش و هراسی دائمی می ماند و مدام به دنبال چیزی برای آرامش و لذت می گردد، اما در نهایت چیزی جز گناهان نابود کننده پیش روی خود نمی بیند!

^۱ به روایت بخاری (۱۳۸۵)، و مسلم (۲۶۵۸).

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

بنابراین دل از تمام آفریدگان بی نیاز نمی شود، مگر آنکه الله تنها سرور او باشد؛ همانی که جز او را نمی پرستد، جز او یاری نمی جوید، جز بر او توکل نمی کند و جز به آنچه او دوست دارد و می پسندد، شادمان نمی گردد. کسی که جز آنچه او دشمن دارد، دشمن نمی دارد، تنها با دوستان او دوستی می کند، با دشمنانش دشمنی می ورزد، محبت و کینه اش تنها برای اوست و بخشش یا دریغ کردنش نیز فقط برای او انجام می شود.

بندگی بنده به اندازه اخلاص و محبتش به الله کامل می شود؛ بی نیازی اش از آفریدگان نیز به همین ترتیب به کمال می رسد.

برخی گفته اند: «هرگاه بنده تمام و کمال به سوی الله منقطع شود، نخستین چیزی که نصیبش می شود، بی نیازی به واسطه او از تمام غیر اوست»^۱.

هرچه طمع بنده به فضل الله و رحمت او بیشتر شود و امیدش برای برآورده شدن نیازها و دفع سختی ها قوت یابد، بندگی اش برای او و آزادگی اش از غیر

^۱ ابن رجب آن را در «مجموع رسائل» خود (۳/ ۳۴۰) نقل کرده است.

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی‌نیاز شود، از مخلوق بی‌نیاز می‌گردد |

او قوی‌تر می‌شود. همان‌گونه که طمع بنده به مخلوق، او را بنده آن مخلوق می‌کند، ناامیدی از مخلوق هم مایه بی‌نیازی دل از اوست!

چنان‌که گفته‌اند: «از هر که خواهی بی‌نیاز شو تا همتای او باشی، به هر که خواهی بخشش کن تا فرمانروای او شوی، و به هر که خواهی محتاج شو تا اسیر او گردی»^۱.

بنده هرگز به این جایگاه نمی‌رسد، مگر آنکه فقر مطلق خود در پیشگاه پروردگارش را به چشم ببیند. او باید یقین پیدا کند که تک‌تک ذرات ظاهر و باطنش، هم از جهت پروردگار بودن او و هم از جهت معبود بودنش، به او محتاجند. او هرگز از خدا بی‌نیاز نیست، همان‌طور که بدون او اصلاً وجودی ندارد.

^۱ ابن تیمیه آن را در مجموع الفتاوی (۱۸۵/۱۰) آورده، و مشابه آن در «المجالسة وجواهر العلم» (۶/۲۸۳) از برخی حکما نقل شده است؛ برخی نیز آن را به علی رضی الله عنه نسبت می‌دهند، چنان‌که در «التمثيل والمحاضرة» ثعالبی (۳۰)، و «ربیع الأبرار» زمخشری (۱۸۶/۳)، و «التذكرة الحمدونية» (۱/۲۴۴)، و «نهاية الأرب» نویری (۱۸۲/۸)، و «خزانة الأدب» حموی (۲۷۱/۲) و دیگر منابع آمده است.

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

رسیدن به این مقام تنها با دو شناخت ضروری ممکن است: شناخت حقیقت ربوبیت و الوهیت، و شناخت حقیقت نفس و بندگی. اگر بنده حق این دو شناخت را ادا کند، به این «فقر» آراسته می شود؛ آن وقت چه بی نیاز است این فقیر، چه عزیز است این ذلیل، چه نیرومند است این ناتوان، و چه مأنوس است این تنها! او بی نیاز بدون مال، قدرتمند بدون قدرت، و عزیز بدون ایل و تبار است که همه چیزش تأمین شده است. چشمش به الله روشن گشته؛ بنابراین مایهٔ روشنی چشم همگان می شود. او به الله بی نیاز شده؛ بنابراین ثروتمندان به او محتاج می شوند!

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «انسان اگر به مخلوقات شکایت برد، زیان آن ها نزدیکتر از سودشان است! در حالی که آفریدگار - که شکوهش والا و نامهایش مقدس است و معبودی جز او نیست - هرگاه مخلوق به او شکایت برد، نیازش را پیش او آورد و از گناهانش پوزش بخواهد: او را یاری می دهد، توانمندش می سازد، هدایتش می کند و حفره های فقرش را می بندد. او را بی نیاز می کند، به خود نزدیک می گرداند، سرمایه می بخشد، دوستش

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

می دارد و او را برمی گزیند. اما مخلوق اگر بنده نیازش را پیش او ببرد: او را خوار می شمارد، تحقیرش می کند و سپس از او روی می گرداند!¹

یکی از چیزهایی که به تحقق بی نیازی به واسطه الله کمک می کند: تمرین

دادن نفس و رفتار قاطع با آن است؛ به این صورت که تا حد امکان از مردم بی نیاز شوی و آبرویت را پیش آن ها نریزی. این کار باعث می شود هرگونه وابستگی و توجه به مخلوقات از دل بیرون برود و تمام نیازها تنها به آن زنده ای گره بخورد که هرگز نمی میرد. این همان چیزی است که پیامبر ﷺ یارانش را بر اساس آن تربیت می کرد؛ چنان که این را به ابن عباس رضی الله عنهما آموخت و فرمود: «هرگاه چیزی خواستی، تنها از الله بخواه و هرگاه یاری جستی، تنها از الله یاری بجوی»².

در حدیث عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ با گروهی از یارانش بیعت کرد که هیچ چیز از مردم نخواهند؛ عوف می گوید:

¹مجموع الفتاوی (۴۰/۲۸).

²به روایت ترمذی (۲۵۱۶)، و احمد (۲۶۶۹).

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی‌نیاز شود، از مخلوق بی‌نیاز می‌گردد |

«کسانی از آن جمع را دیدم که حتی اگر تازیانه یکی‌شان [از روی اسب] بر زمین می‌افتاد، از هیچ‌کس نمی‌خواست که آن را به دستش بدهد!»^۱

ابوالعباس قرطبی می‌گوید: «اینکه پیامبر ﷺ در بیعت از یاران خود پیمان گرفت که از هیچ‌کس چیزی نخواهند، تلاشی بود از سوی ایشان برای اینکه یارانش را به سوی مکارم اخلاق سوق دهد، آن‌ها را از زیر بار منت خلق برهاند، و بردباری در برابر تلخی نیازها و بی‌نیازی از مردم و عزت نفس را به آنان بیاموزد».^۲

از ثوبان، آزاد شده رسول الله ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «چه کسی با من پیمان می‌بندد که در مقابل آن بهشت را برایش تضمین کنم؟» ثوبان گفت: من ای رسول الله. پیامبر فرمود: «از مردم هیچ چیز نخواه». پس از آن، اگر

^۱ به روایت مسلم (۱۰۴۳).

^۲ المفهم (۸۶/۳).

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

تازیانه ثوبان از روی شترش می افتاد، به هیچ کس نمی گفت آن را به او بدهد، تا خودش پایین می آمد و آن را برمی داشت!

خلاصه اینکه: طمع بنده در پروردگارش مایه بندگی اوست و روی گردانی از درخواست از الله مایه انصراف دل از بندگی اوست.

هر که دل به مخلوق ببندد تا نیازش را برآورده کند، دلش در برابر او خوار شده و بر حسب حالش دچار نوعی بندگی برای او شده است.

هر چقدر دلبستگی بنده به مخلوق بیشتر شود، از فروتنی در پیشگاه آفریدگار بیشتر تکبر می ورزد؛ در نتیجه دیگر از اهل درخواست، دعا و کرنش در برابر او نخواهد بود. بندگی برای مخلوق با بندگی برای آفریدگار در تضاد قرار می گیرد و آن را ضعیف یا حتی کاملاً نابود می کند!

بدا به حال کسی که نیاز خود را از بندگان می طلبد، اما از درخواست از کسی که همه خواسته هایش در دست اوست روی می گرداند!

^۱ به روایت احمد (۲۲۴۰۵)، و ابن ماجه (۱۸۳۷)، و نسائی - به صورت خلاصه - (۲۵۹۰).

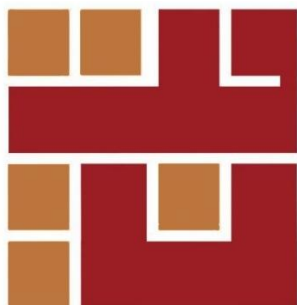
قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |

چنین کسی درخواست خود را در جای نادرست مطرح کرده و آن را نزد کسانی برده که اهلش نیستند؛ او با این کار به توحید، اخلاص و فقر خود در پیشگاه الله ستم کرده و درخواست از مردم را جایگزین درخواست از پروردگار مردم نموده است.

تمام این‌ها از حق توحید می‌کاهد، نور آن را خاموش می‌کند و قدرتش را ضعیف می‌سازد؛^۱ والله المُستَعان.

^۱ نگاه کنید به: مدارج السالکین (۲/ ۲۲۲).

قواعدی در فقه قلوب | هرگاه دل با خالق بی نیاز شود، از مخلوق بی نیاز می گردد |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies